

جلسه ۵۱ تفسیر سوره ی مبارکه ی بقره

حجت الاسلام و المسلمین قاسمیان - ۵شنبه ۳۱ فروردین ۹۶

فهرست مطالب

۳	*بخش اول - گزارش کوتاه.....
۳	* بخش دوم - مباحث تفسیری
۴	۱- سجده (۵۸ بقره)... وَأَذْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا.....
۴	۱-۱- مقدمه: تصویرسازی، بحثی جدی در مقوله‌های ایمان
۴	۱-۲- تاثیر تصویرسازی در اعمال و رفتار
۴	۱-۲-۱- حاضر دیدن خدا و ملائکه و ...، اثری جدی برای دوری از گناه.....
۵	۱-۲-۲- تصویرسازی براساس نکته‌ی معرفتی حقیقی
۵	۱-۲-۳- تفاوت عملی انجام تصویرسازی در خواندن نماز و قرآن
۷	۱-۲-۴- سجده، نشان عملی برای نهایت تواضع
۷	۱-۲-۵- اهمیت عبادات از نگاه ائمه
۷	۱-۲-۶- عملکرد عبادات: سیستم مرکزی قوه‌ی شهوانیه و غضبیه و ... را تخدیر می کند.....
۸	بحث اصلی
۸	۲-آیه ۶۰
۸	۲-۱- نگاه مثبت به تقطیع بنی اسرائیل به دوازده گروه و نسبت دادن آن به خدا
۹	۲-۲- تکثرگرایی در بستر ولایت، مورد قبول قرآن است
۹	۲-۳- انقلابی بودن نسخه‌های مختلفی دارد
۹	۲-۳-۱- رمز انقلابی بودن در بستر ولایت حرکت کردن است.....
۱۰	۲-۳-۲- اسباط بنی اسرائیل نشان از شکل‌های مختلف انقلابی بودن
۱۰	۲-۳-۳- انبیاء و ائمه و علما، در خطوط کلی مثل هم هستند اما در خطوط جزئی متفاوت عمل می کنند
۱۱	۳- آیه ۶۱

- ۳-۱- تقاضای رزق زمینی به جای رزق آسمانی داشتن، غضب و ذلت خدا را در پی دارد ۱۲
- ۳-۱-۱- رزق آسمانی یعنی رزق من حیث لا یحتسب؛ در حرکت مؤمنانه، نتیجه مطابق با برنامه درنمی‌آید ۱۲
- ۳-۲- رزق زمینی؛ رزقی قابل محاسبه ۱۳
- ۴- بحث انتخاباتی برای مبنا دادن به اعتقادات ۱۴
- ۴-۱- دین و ایمان پای انتخابات نگذاریم ۱۴
- ۴-۲- انگشت اشاره‌ی آقا حل مشکلات اقتصادی است نه ارائه‌ی گفتمان ۱۴
- ۴-۲-۱- بحثی راجع به اعدام‌های سال ۶۷ ۱۶

آیه‌ی اصلی: آیات ۵۸، ۶۰ و ۶۱ بقره

سایر آیات: ۱۶۰ اعراف، ۱۲ مائده، ۶۰ انفال، ۲۲ تا ۲۷ احزاب، ۳۰ روم، ۱۳ شوری.

موضوعات اصلی: سجده، رزق، تکثرگرایی، تصویرسازی

موضوعات فرعی: ولایت، عبادت، اعدام‌های سال ۶۷.

*بخش اول - گزارش کوتاه

جلسه‌ی این هفته، به عنوان اولین جلسه‌ی سال ۱۳۹۶، به مدت حدوداً ۱ ساعت و ۴۵ دقیقه در محل مسجد امام رضا (علیه السلام) با محوریت آیات ۶۰ و ۶۱ (وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ... وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ...) و گریزی به فقره‌ی ...وَأَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا... از آیه‌ی ۵۸ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره برگزار شد.

در ابتدا با توجه به بحث سجده در آیه‌ی ۵۸ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره، بحث تصویرسازی در مقوله‌های دینی به صورت مفصل بیان شد. حاضر دیدن خدا و ملائکه و مؤمنین بر اعمال انسان، به عنوان اثری جدی برای دوری از گناه دانسته شد. گفته شد که این تصویرسازی براساس یک نکته‌ی معرفتی حقیقی است که چنین نگاهی در روایات ما آمده است. این تصویرسازی را قرآن از ما توقع دارد و اثر عملی بر روی نماز و قرآن خواندن می‌گذارد. بیان شد که سجده نشان عملی است برای نهایت تواضع و در ادامه به نقد عدم توجه به عبادات پرداخته شد و اهمیت عبادات از نگاه ائمه بیان گردید. و در نهایت بیان شد که عملکرد عبادات اینطور است که سیستم مرکزی قوای شهویه و غضبیه و ... را تخدیر می‌کند و بدین ترتیب شخص تمایلی به انجام گناه ندارد.

پس از آن تفسیر آیه‌ی ۶۰، ادامه داده شد. با توجه به آیات، بیان گردید که تقطیع بنی‌اسرائیل از نگاه قرآن، مثبت است و حتی این تقطیع را خدا به خود نسبت می‌دهد. سپس بیان شد که تکرگرایبی وقتی مورد قبول قرآن است که در بستر ولایت اتفاق بیفتد. در ادامه بیان شد که انقلابی بودن نسخه‌های مختلفی دارد و اسباط دوازده‌گانه‌ی بنی اسرائیل نشان از شکل‌های مختلف انقلابی بودن دارد. اما و رمز آن، این است که در بستر ولایت حرکت کند. در همین راستا مطرح شد که انبیاء، ائمه و علما هم در خطوط کلی مثل هم هستند اما در خطوط جزئی متفاوت عمل می‌کنند.

سپس بررسی آیه‌ی آغاز شد. در ذیل تقاضای رزق زمینی به جای رزق آسمانی از جانب بنی‌اسرائیل، بیان شد که اصولاً «رزق آسمانی»، رزق «من حیث لایحتسب» است؛ رزقی که قابل محاسبه نیست و اساساً منطبق قرآن، منطق عقلایی به معنای عقلی مادی بریده از وحی، نیست. در مقابل آن، «رزق زمینی» است که قابل محاسبه است. نتیجه‌ی این درخواست هم هبوط است و ذلت و غضب خداوند. نتیجه‌ی هبوط بعد از درک جامعه‌ی اسلامی هم شدت و سختی است.

در پایان نیز، سه لقمه بحث سیاسی برای مبنا دادن به اعتقادات، با عناوین زیر مطرح شد: ۱- دین و ایمان پای انتخابات نگذاریم. ۲- ۵- ۲- انگشت اشاره‌ی آقا حل مشکلات اقتصادی است نه ارائه‌ی گفتمان. ۳- بحثی راجع به اعدام‌های سال ۶۷.

* بخش دوم - مباحث تفسیری

بحث قرآن را ادامه می‌دهیم با تذکر به اینکه این ایام ایام خاصی است و وقتی می‌توان «یا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ» را خواند به این معناست که هر خیری را می‌توان امیدوار بود و در مضان این‌گونه شود که خدا همه‌ی خیرها را به سمت انسان سرازیر بکند.

همچنین ایام رجبیه، همزمان با ایام انتخاباتی شده است. به همین دلیل این ایام خیلی مناسب است برای رشد یا برای سقوط. در این درگیری‌ها و منازعات هست که هم به شدت می‌توان رشد کرد و هم سقوط کرد. اگر انسان حرف بیجایی بزند، دروغ بگوید، تهمت بزند اقتضای سقوط دارد و اگر در این موارد سختی که پیش می‌آید بتواند در میزان حرکت کند، بهترین رشدها در این همین ایام است. ایامی که انسان درگیر می‌شود اقتضای رشد دارد.

۱- سجده (۵۸ بقره) ... وَأَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا...

[حدود دقیقه‌ی ۵] در بحث سجده نکته‌ای به صورت مازاد طرح می‌شود که شاید به درد ایام رجبیه هم بخورد:

یک مفهومی در مفاهیم دینی است با عنوان «تصویرسازی» که خیلی زیاد تکرار می‌شود و در بحث‌های فلسفی هم کاملاً مباحثه می‌شود. ابتدا مقدمه‌ای عرض می‌کنم و بعداً خواهیم گفت که رفتارهای این‌چنینی چه تأثیری دارد:

۱-۱- مقدمه: تصویرسازی، بحثی جدی در مقوله‌های ایمان

می‌گویند اگر هر مفهومی در لوح نفس (منظور عالم خیال است) مستولی نشود، آثار بسیار کمی پیدا می‌کند. به عبارتی باید شما بتوانید یک «تصویرسازی» جدی برای خودتان انجام دهید. دین به‌شدت برای انسان تصویرسازی کرده است و مقوله‌های ایمان به شدت به این تصویرسازی‌ها برمی‌گردد. به عبارتی «دانستن» یک چیز است، این که «تصویرسازی» شود و در لوح نفس پیاده شود، بحث دیگری است.

مثلاً یک فردی می‌داند که یک مرده با یک تکه سنگ هیچ تفاوتی ندارد. اما تصویری که در ذهنش ایجاد می‌شود، چنین نیست. لذا وقتی بخواهد در مرده‌شورخانه بخوابد، چون همچنین چیزی را نتوانسته از دانایی‌هایش به تصویرسازی برگرداند، واقعاً می‌ترسد. اینقدر که ممکن است حتی سگته کند. یا مثلاً اگر شخصی به طبقات بالایی یک برج بلند که شیشه‌ایست برود، با اینکه می‌داند به پایین نمی‌افتد اما همین‌که پا روی شیشه می‌گذارد، می‌ترسد. چون تصویری از افتادن در ذهن شخص هست. «تصویرسازی» و «تصویر پیدا کردن» برای خودش بسیار آثار پیدا می‌کند.

۱-۲- تأثیر تصویرسازی در اعمال و رفتار

۱-۲-۱- حاضر دیدن خدا و ملائکه و ... اثری جدی برای دوری از گناه

[حدود دقیقه‌ی ۹] یک کارهایی در دین ما وجود دارد که از این دست کارها معمولاً در ادیان دیگر وجود ندارد: اولاً گاهی ما بلند بلند با خدا صحبت می‌کنیم. کسی نمی‌تواند نماز را در دلش بخواند. نمی‌توانیم مثل مسیحی‌ها تمرکز بگیریم و درونی با خدا صحبت کنیم. در ضمن اینکه چنین کاری هم می‌توانیم بکنیم اما این کار به تنهایی کفایت نمی‌کند. این جنس کارها طوری است که اگر کسی با یک نگاه بیرونی به اعمال ما نگاه کند، فکر می‌کند شما این کار را

در مقابل کسی انجام می‌دهید. مثلاً شما سجده می‌روید، این سجده رفتن یعنی نهایت تواضع خودتان را در قالب بدنی خودتان می‌ریزید؛ این تواضع خودش را به حالت سجده نشان می‌دهد و این حالت باید علی‌القاعده در مقابل کسی باشد. اینطور نیست که بگویید خدا که یک معنای کلی است و من هم می‌خواهم تواضع خودم را نشان دهم، پس در خودم می‌روم و یک حس تواضع می‌گیرم. شکل نماز خواندن اینطور نیست که شما براساس (۱۱۵ بقره)... فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ...^۱، هرطرفی بایستید و نماز بخوانید. شما باید کآنه روبروی یک نفر بایستید و نماز بخوانید. به همین خاطر اینطور داریم که «الله في قبلة المصلي».

از این عبارات در خود قرآن هم خیلی زیاد است. یک وقتی بحث این است که خدا کارهای شما را می‌داند، امام زمان، کارهای شما را می‌داند. اما یک وقتی بحث این است که خدا و امام زمان (عج) کارهای شما را می‌بینند (۱۰۵ توبه) وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ... شما کار را انجام دهید، خدا می‌بیند، ملائکه می‌بینند، امام زمان (عج) می‌بیند. گویا دین یک همچین طوری است که شما باید حضور این‌ها را احساس کنید. ملائکه را احساس کنید. امام زمان (عج) را در حین عمل باید احساس کرد. این نگاه یک آثاری دارد که آن قبلی آن آثار را ندارد.

وقتی نماز می‌خوانید، تکلم می‌کنید با کسی؛ «الْمُصَلِّي يُنَاجِي رَبَّهُ». پس باید این را در ذهنتان خوب بازپروری بکنید که «من دارم با کسی صحبت می‌کنم». اگر می‌خواهید تواضع نشان دهید، این تواضع را تنها درونی نشان ندهید؛ این حس تواضع باید در قالب بدنی بریزد، تبدیل شود به سجده، سجده‌ای که در مقابل کسی است. شخص باید این را با خودش مرور کند. من دارم سجده انجام می‌دهم، خدا می‌بیند. دارم فعل انجام می‌دهم، امام زمان (عج) می‌بیند. یعنی مثلاً امام زمان (عج) ایستاده کنار من و همراه با من و صفح‌ی تبلتم من را می‌بیند. شما می‌خواهید به امام زمان (عج) سلام دهید، بگویید «السلام عليك حين تقوم»، منتهای مراتب تصور کنید و سلام دهید. وقتی شما این را تصور کنید و سلام دهید، رفته رفته آن مقوله‌های ایمان شکل می‌گیرد. یعنی شما این را می‌فهمید که امام زمان (عج) می‌بیند، این فهم در لحظه‌ی گناه به درد می‌خورد. انسان احساس می‌کند که کسی دارد می‌بیند.

۱-۲-۲- تصویرسازی براساس نکته‌ی معرفتی حقیقی

[حدود دقیقه‌ی ۱۵] این از لطایف دین است که مسایل درونی انسان را تبدیل به نحوه‌ای از کنش وجودی و رفتار می‌کند در قالب کلام و در قالب افعال. و این را به شدت در دین زیاد می‌بینید. گفتند که وقتی وارد جایی می‌شوید و آنجا خالی است سلام کنید. به چه کسی سلام بکنید؟ گفتند سلام بکنید به ملائکه‌ای که آنجا حاضرند. سلام دادن کنشی است به کسانی که حاضرند. شما کسانی که حاضرند را حاضر ببینید. گفتند وقتی به کسی رسیدید اینطور سلام بکنید: «السلام عليكم» پرسیدند که او تنها یک نفر است چرا خطاب جمع ببندیم؟ فرمودند «به خاطر اینکه به او سلام می‌دهید و همچنین به ملائکه‌ای که با او هستند». این همان تصویرسازی مبتنی بر یک نکته‌ی معرفتی درست است، نه یک تصویرسازی الکی. مبتنی بر نکته‌ی معرفتی حقیقی، یک تصویرسازی‌هایی می‌کنید.

۱-۲-۳- تفاوت عملی انجام تصویرسازی در خواندن نماز و قرآن

۱. پس هر طرف که رو کنید همانجا رو بخدا دارید.

در مقوله های ایمان به قدری این کار به درد می خورد که اگر کسی یک ماه این را تجربه کند، به درد خوردنش را متوجه می شود. متوجه می شود که وقتی دارد تکلم می کند، تلکم می کند با یک نفری. وقتی یک نفری را حاضر ببینید، تفاوتش چنین می شود: من الان با شما تکلم می کنم. وقتی تکلم می کنم اصلاً به الفاظ کاری ندارم، شما هم به الفاظ من کاری ندارید. الفاظ من صرفاً برای رد و بدل کردن یک سری مفاهیم است. اصلاً شما به الفاظ توجه نمی کنید. الفاظ محو می شود. آنچه که جدی جدی دیده می شود این است که من هستم و شما و این مفاهیمی که انتقال داده می شود. آن مادری که وقتی شیرین کاری بچه اش را می بیند و می خواهد قربون صدقه ی بچه اش برود، دیگر کلمه کم می آورد. فقط حروف «قربونت برم الهی»، این حس را به کلمات تبدیل می کند ولی به کلمات توجه نمی کند، اینکه معنی جمله ی «قربونت برم الهی» چیست را کاری ندارد. او دارد با کسی حرف می زند و تمام احساسش را به حرف تبدیل می کند و اینها را می گوید.

انسان تلکم با حق در نماز را باید اینطور در نظر بگیرد که دارد با کسی حرف می زند. موقع قرآن خواندن، تصور کند که کسی با او حرف می زند. گاهی نگاه اینطور است که قرآن نامه ی خدا به پیغمبر است و من دارم آن را می خوانم. اینطور نه، بلکه باید اینطور قرآن بخواند که این « کلام الله الذی یتکلم به عباده » است، این کلام خداست که با بنده حرف بزند. برای همین است که گفتند وقتی انسان قرآن می خواند طوری بخواند که خود مستمع (یعنی خودش) این کلام را بشنود. لذا وقتی شخص قرآن می خواند، در واقع نامه ای را مستقیم از یک مولایی به یک عبد می خواند. و باید این را حس بکند و گرما و معرفت درونی را حس کند و پیدا کند.

کتاب های دینی ما به دست فیلسوفان نوشته شده است و پر است از براهینی که می خواهند خدا را از آب دریاورند و استدلال کنند. در صورتیکه در روایات اینقدر به همین معرفت های به این شکل طعنه زده شده است و از آن طرف بحث فطرت و درونیات پررنگ شده است. تأکید شده است به اینکه ما علم حضوری به خدا داریم و خدا را می شناسیم و می فهمیم به حدی که قرآن این را خواسته است (۱۱۰ نساء) ... یَجِدِ اللّٰهَ عَفْوَراً رَّحِیْمًا. نه تنها خدا را بیابد، بلکه بخشش های خدا را بیابد. چطور است که شما ممکن است خودتان با خودتان حرف بزنید، این اتفاق باید بیفتد که کسی با خدای خودش حرف بزند. و به این عنصر درونی دست پیدا کند و حتی حالات خدا را هم بتواند دریاورد.

همه ی اینها منجر به کنش های وجودی می شود. از جمله سجده، دستوراتی که دادند مثل نماز خواندن (با کسی حرف زدن)، قرآن خواندن (کسی با من حرف زدن) و بسیاری از این رفتارها. اینها را در رفتارهای دینی قیمت بدانید. این بسیار به مقوله ی ایمان کمک می کند. اگر یک روز به شما بگویند نماز و سجده و ... لازم نیست انجام دهید فقط با خدای خودتان حال بکنید، آنوقت قیمت نماز را متوجه می شوید. نمازی که به صورت صحیح و درست خوانده می شود و شخص در حالت تکلم با کسی قرار بگیرد، معلوم می شود که چه مقدار قیمت و ارزش دارد.

[حدود دقیقه ی ۲۴] لذا توصیه هایی در بحث سجده است. در روایت است که کسی طعم ایمان را نمی چشد مگر اینکه سجده زیاد بکند. یعنی این حالت را زیاد تجربه کند. یا در روایتی دیگر که خواندیم (این کار در ماه رجب خیلی می تواند برای دریافت موهبت های ماه رجب، دستگیری کند) شخصی به پیامبر گفت « من بهشت می خواهم ». پیامبر

فرمود «پس به من کمکی بده». گفت «چه بکنم؟» فرمود «با طول سجود به من کمک کن». تو یک استارتی بزنی تا من بتوانم هلهش بدهم.

۴-۲-۱- سجده، نشان عملی برای نهایت تواضع

[حدود دقیقه‌ی ۲۳] وقتی می‌فرماید (۵۸ بقره) ... وَأَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا... منظور نهایت تواضع هست؛ ولی خودِ سجده کردن هم منظور هست. یعنی نهایت تواضع به این صورت (سجده) درمی‌آید. کما اینکه اگر کسی که اصلاً نمی‌داند نماز چیست، از بیرون، قیافه و هیكل نماز را نگاه کند، برایش مشخص می‌شود که این کار، کاری است که شخص در آن تواضعش را زیاد می‌کند؛ شخص در ابتدای نماز، تمام قامت است، بعد در رکوع نیم قامت می‌شود و بعد محو قامت در سجده اتفاق می‌افتد؛ گویا دیگر می‌خواهد خودش را به خاک اندازد.

۵-۲-۱- اهمیت عبادات از نگاه ائمه

[حدود دقیقه‌ی ۲۵] متأسفانه امروزه عبادت کردن از رونق خارج شده است. مثل نماز شب خواندن، قضای نمازهای مستحبی خواندن و ... بیشتر رفتیم سراغ اینکه اگر بحث‌های سیاسی بصیرت‌افزایی بکنیم، از این عبادات بالاتر است. در صورتیکه انجام عبادات از طرف ائمه‌ی ما به شدت ترویج داده شده است و سر آن کوتاه هم نیامدند. مثلاً شخصی به امام صادق (علیه‌السلام) گفته است که من نماز نافله زیاد به گردنم هست. حضرت نگفتند که نماز نافله که اساساً نافله است. بلکه می‌فرمایند همه‌اش را قضا کن. می‌گوید خیلی زیاد است، می‌فرمایند قضا کن. می‌گوید من اصلاً نمی‌دانم چقدر است. می‌فرمایند یک مقداری را تخمین بزنی و قضا کن. اصلاً کوتاه نیامدند که ولش کن از این به بعد بخوان. روی ظواهر دین تأکید دارند و خودشان هم همین کارها را می‌کردند. اینکه صرفاً بحث‌های آنچنانی خیلی خوب است ابداعات جدیدی است که به نظر ما رسیده‌است. آن عبادات بصیرت و نورانیتی دارد. نماز یک چنین ویژگی‌هایی دارد.

۶-۲-۱- عملکرد عبادات: سیستم مرکزی قوه‌ی شهوانیه و غضبیه و ... را تخدیر می‌کند

[حدود دقیقه‌ی ۲۸] اینکه نماز اینچنین شده است که (۴۵ عنکبوت) ... إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ... این باید بازیابی شود. کانه مثل یک مُسَكِّنْ‌هایی که می‌رود یک اعصاب مرکزی را تضعیف کند، کسی که اهل نماز مستحبی خواندن و نماز شب خواندن و سجده‌های طولانی داشتن و ... هست، اساساً «حال گناه» ندارد؛ حال غیبت کردن ندارد، حال غیبت گوش کردن ندارد، حال صحنه دیدن ندارد. اصلاً حال اینکه مال مردم را بالا بکشد ندارد. به عبارتی، اعصاب مرکزی‌اش تخدیر می‌شود. قوه‌ی شهویه و غضبیه‌اش حال داد و بی‌داد و مرء ندارد؛ حال جنجال ندارد. این کار این عبادات است و بخصوص نماز که می‌رود یک اعصاب مرکزی را از قوای شهویه و غضبیه و ... تضعیف می‌کند بعد می‌شود (۴۵ عنکبوت) ... إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ... . این نماز اینطور با همه‌ی فحشا و منکر می‌جنگد. مثل همان استامینوفن است. و لذا توصیه می‌شود در این ایام رجب و شعبان و رمضان که، این مسیر را تجربه کنیم. این مسیری که با همین عبادات اینچنینی اتفاق می‌افتد. ما نمی‌توانیم یک به یک با همه چیزمان بجنگیم. هم با چشممان بجنگیم، هم با گوشمان بجنگیم، هم با زبانمان بجنگیم، هم با خیالمان بجنگیم، هم با حس ریاست طلبی‌مان بجنگیم و ... به جای

آن، تنها با یک چیز می‌جنگیم و آن همان اعصاب مرکزی است. باید آن را تخدیر کرد. این عبادات یک رمز و رازهایی دارد که ما نمی‌دانیم چیست، اما این آثار را دارد. می‌توانیم در این ماه که ماه مهمی هم هست این آثار را تجربه کنیم.

بحث اصلی

۲-آیهی ۶۰

(۶۰ بقره) وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرِبَهُمْ كَلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ.^۲

۱-۲-نگاه مثبت به تقطیع بنی‌اسرائیل به دوازده گروه و نسبت دادن آن به خدا

[حدود دقیقه‌ی ۳۲] در آیهی ۶۰، یک بحث بسیار مهم را بررسی می‌کردیم و آن این بود که استسقای که حضرت موسی(علیه‌السلام) انجام داد (۶۰ بقره) وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ ... یا قوم او کردند (۱۶۰ اعراف)... إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ...، تنها درخواست آب بود و نه دوازده چشمه. بنی‌اسرائیل نگفتند که برای ما دوازده چشمه بیاور، چنین چیزی نخواستند. نکته این است که خدا بنی‌اسرائیل را خودش با مسئولیت خودش به دوازده گروه، جدا می‌کند. خدا به تشریف، به خودش نسبت می‌دهد. می‌فرماید: تقطیعی که ما کردیم (۱۶۰ اعراف) وَقَطَعْنَا لَهُمْ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أُسْبَاطًا أُمَّمًا... معلوم است که بنی‌اسرائیل هم اقتضای گروه گروه شدن داشتند. حتی بعثت نقبا را به خودش نسبت می‌دهد (۱۲ مائده)... وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا... ما دوازده نقیب را برای اینها مبعوث کردیم. لسان، لسان تشریفی است. لسان اینطور نیست که یک عده آدم‌های درب و داغونی هستند که می‌خواستند از هم جدا شوند و خدا هم این کار را کرد. سبک آیه چنین نیست. سبک آیه، سبک مثبتی است. معلوم است اینها گروه‌ها و امت‌هایی بودند و خدا خودش مسئولیت تقطیع را به عهده می‌گیرد. و می‌گوید ما این کار را کردیم و برای اینها هم ما نقیب مبعوث کردیم.

[حدود دقیقه‌ی ۳۴] این نکته ای بود که به صورت جدی در بحث احزاب و علوم اجتماعی مطرح می‌شود و بحث‌هایی که اساساً آیا انقلابی‌ها مثل همنده؟ یک نمونه انقلابی داریم؟ یک جورند؟ آیا این تحزب‌ها لزوماً به معنای نقار و اختلاف و نزاع و کشمکش است؟ چطورِی آن به معنای کشمکش است و چطورِی آن مثبت است؟ این‌ها بحث چند جلسه‌ی گذشته بود. ظاهر بحث گره می‌خورد به بحث ولایت. باطن آن گره می‌خورد به بحث توحید. قبلاً هم گفتیم که توحید و ولایت دو روی یک سکه‌اند که اگر توحید را عملیاتی کنید، می‌شود ولایت و اگر ولایت را نظری بکنید می‌شود توحید. اگر شما تصویر درستی از توحید و ولایت پیدا کنید متوجه می‌شوید که اگر توحید را بریزید در سطح اجتماع، تبدیل می‌شود به یک بحثی به نام ولایت اجتماعی، همان را اگر نظری کنید می‌شود توحید. برای همین است که ما خدا یکی داریم و امام هم یکی داریم. همه تناظر دارد با همدیگر. یعنی همان خدای واحد است که وقتی می‌خواهد در بحث اجتماع بریزد می‌شود ولی واحد.

۲. (بقره ۶۰)- و چون موسی برای قوم خویش آب همی خواست گفتیم عصای خود باین سنگ بزن تا دوازده چشمه از آن بشکافد که هر گروهی آب‌خور خویش بدانست روزی خدا را بخورید و بنوشید و در زمین به تباہکاری سر مکشید.

آنجا چند بحث را مطرح کردیم. بیان شد که شکل حزبی که قرآن تأیید می‌کند این است که در چنبر وجودی دستور ولی است. اگر چنین باشد، حزب‌الله است. و اگر چنین نباشد، هر چه که باشد اگر از این تنه خارج شود، دیگر حزب‌الله نیست. تعابیرش را هم در قرآن نشان دادیم. یک تنه‌ی اصلی ولی وجود دارد. تمام نقبا و امم و اسباط هم دارند به تنه‌ی موسی (علیه‌السلام) می‌خورند و خط را از آنجا می‌گیرند با تمام مشرب‌ها و مذاق‌های مختلفی که دارند.

در توحید هم همین است. عرض کردیم که یک «صراط» داریم که شاهراه اصلی است به نام «دین». و یک سری «شرایع» وجود دارند که شریعت‌هایی است که راه دست‌یابی به این «دین» است. رسیدن به آن «دین» براساس «فطرت» است که بحث آن را مفصل کردیم که خود قرآن توصیه می‌کند که این «دین» مطابق با «فطرت» است. اگر کسی برگردد به «فطرت»، به «دین» برگشته است (۳۰ روم) فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا... . و یک سری «شریعت» داریم که اینها شرایع همین «دین» است. (۱۳ شوری) شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا... این «شریعتی» است که از این «دین» منشعب شده است. آن موقع است که حتی بحث‌های پورولالیستی و تکثرگرایانه در بستر این بحث‌ها باید حل شود.

۲-۲- تکثرگرایی در بستر ولایت، مورد قبول قرآن است

[حدود دقیقه‌ی ۴۰] تکثرگرایی‌های اجتماعی را مدنظر بگیرد. ممکن است اینطور تکثری را قرآن قبول کند که شما یک «ولی» داشته باشید و مسیحی، یهودی، سنی و ... هستند که به این «تنه‌ی ولایت» چسبیده باشند. برای همین است که هم در آیه‌ی ۶۲ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره و هم در آیات مائده که بحث «ولایت» عنوان می‌شود، آیات تکثرگرایی قرآن در بستر همین بحث است. یعنی آیات پورولالیستی در این بستر گفته شده است. و آن موقع است که حتی این بحث‌های معرفتی تبدیل به توصیه می‌شود. وقتی می‌خواهی برای یک مسیحی تبلیغ کنی، سعی نکن او را مسلمان بکنی، سنی را شیعه بکنی و .. بلکه کاری بکن که بشود «مسیحی ولایی». او را گره بزن به بدنه «ولی». اگر او گره خورد به بدنه‌ی ولی به جهت تکثر اجتماعی قابل قبول است. بشود سنی ولایی. کما اینکه مسیحی‌ها و ... برای امر امام شهید می‌شدند. می‌شود مسیحی ولایی. و این طور تکثری را علی‌الظاهر قرآن قبول می‌کند.

۲-۳- انقلابی بودن نسخه‌های مختلفی دارد

۲-۳-۱- رمز انقلابی بودن در بستر ولایت حرکت کردن است

[حدود دقیقه‌ی ۴۳] این فکر اشتباه است که بعضی فکر می‌کنند انقلابی بودن یک نسخه‌ی واحد دارد. انقلابی بودن می‌تواند چندین نسخه داشته باشد. منتها بستگی دارد که در بستر ولی حرکت می‌کنند یا نمی‌کنند. حالا به جهت مفاهیم هرچقدر هم حرف‌های انقلابی بزند، اگر در بستر حرف‌های ولی حرکت نکنند، نه انقلابی است و نه حزب‌اللهی.

این حرف‌های مولوی- ارشادی هم ما آخوندها در آوردیم. نمی‌گوییم غلط است، درست است منتها اینها برابر با فهم عرف نیست. اگر مطلب این مقدار حساس می‌شود که ولی می‌گوید من این هستم، پشت بلندگو هم می‌گوید، یعنی به خود شخص گفته و حالا پشت بلندگو می‌گوید، اگر از آن به بعد کسی کار دیگری بکند، دیگر حزب‌اللهی محسوب

نمی‌شود. چون با ولی سر کشمکش گذاشته است. گفتند این کار را نکن، اما او می‌کند. معلوم است که وقتی ولی می‌گوید نکن، در قالب گفتاری، حالت توصیه دارد؛ دیگر شخصاً نمی‌گوید امر من مولوی است. اما اگر شخص سرناسازگاری با ولی بگذارد و بخواهد در مقابل ولی یک اقدام دیگر بکند، هرچقدر گفتمان انقلابی باشد اما از دید قرآن چنین شخصی حزب‌اللهی نیست، هرچند در بسیاری از مبانی‌اش از هر حزب‌اللهی حزب‌اللهی‌تر باشد. ما می‌گوییم در این حالت خوارج است. خوارجی که جلوی علی (علیه‌السلام) ایستادند از هر متدینی، متدین‌تر بودند. نهروانی‌ها، قاریان و حفاظ بزرگ قرآن بودند. همین‌هایی بودند که حتی داشتند به امیرالمؤمنین خرده می‌گرفتند که چرا حکمیت صفین را پذیرفتی. یعنی افراطی هم بودند. ولی امروز به آنها می‌گویید خوارج نهروان. ویژگی‌شان بد بودن یا گناهکار بودن نبوده‌است، بلکه ویژگی‌شان این بوده که انقلابی افراطی (اُور دُز) بودند.

[حدود دقیقه‌ی ۴۷] نکته و رمز و راز تحزب‌ها همین است. کسی فکر نکند که اگر من انقلابی‌ام دیگری انقلابی نیست. یک جایی که کاملاً معلوم شد کسی از تنه‌ی «ولایت» خودش را جدا می‌کند، این دیگر حزب‌اللهی نیست. این تحزب هم دیگر قابل قبول نیست. یک تقطیع است. همان چیزی است که گفتند این را تقطیع نکنید (۱۳ شوری)... وَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ... در خود دین دیگر تفرقه نکنید.^۳ تفرق در سلیقه‌ها و مشارب اشکالی ندارد.

۲-۳-۲ - اسباط بنی‌اسرائیل نشان از شکل‌های مختلف انقلابی بودن

[حدود دقیقه‌ی ۴۸] موسوی‌ها هم اینچنین بودند. تابع موسی (علیه‌السلام) بودند. اسباطی بودند. با همدیگر ارتباطاتی داشتند. مشاربشان مختلف بود و برایشان مشارب مختلف درست شد و دوازده چشمه آمد که آنها بروند سر مشارب خودشان که (۶۰ بقره)... قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ... اصلاً مسئله‌ای به عنوان عشیره و حزب قابل قبول است از نظر دین.

اینطور نیست که بگوییم دوازده چشمه نبوده، بوده ولی قرآن در فرمت بیانش، طوری بیان می‌کند که آن را با کلماتی از سطح ظاهر داستان خارج می‌کند. یک سنگ بزرگی بوده که (۱۶۰ اعراف)... أَنْ أُضْرِبَ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ أَثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا... بالاخره هر چشمه‌ای درمی‌آمده و هرکس می‌رفته سرچشمه‌ی خودش دیگر. اینکه (۶۰ بقره)... قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ...، یعنی آدرس‌های چشمه‌شان را می‌دانستند، حالا خیلی چیزی مهمی نیست که بیان می‌شود. منتها قرآن مدل بیانش اینطور است که از سطح ظاهر فاصله می‌دهد. این‌طور نشان می‌دهد که این دوازده چشمه به دوازده ویژگی بنی‌اسرائیل ربط دارد. یعنی خود بنی‌اسرائیل هستند که موجب شدند که دوازده چشمه دربیاید. و از ضربه‌ی موسی (علیه‌السلام) دوازده چشمه درمی‌آید. به تعداد اسباطی که اینها داشتند. هرکدام از این اسباط هم ممکن است قانون و مذاق و مشرب خودشان را داشته باشند.

۲-۳-۲ - انبیاء و ائمه و علما، در خطوط کلی مثل هم هستند اما در خطوط جزئی متفاوت عمل می‌کنند

۳. (۱۳ شوری) شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ.

[حدود دقیقه‌ی ۵۱] ما فکر می‌کنیم انبیاء کپی پیست هم هستند. فکر می‌کنند همه باید یک جور باشند. حضرت عیسی (علیه‌السلام) یک حضرت نایسی بوده است. موسی (علیه‌السلام)، متفاوت بوده است. یا فکر می‌کنند همه‌ی علما باید مثل هم باشند. اما یکی علامه طباطبایی است، یکی امام است، یکی آیت‌الله بهاء‌الدینی است. مدل‌هایشان با همدیگر فرق دارد. یکسری جذبه‌ای‌اند. یک سری سلوکی‌اند. بعضی خیلی مبادی‌آداب‌اند. اما بعضی اصلاً آداب‌های علمایی ندارند. در حالی که همه راه خدا را می‌روند و همه گل‌اند. ولی بالاخره با همدیگر فرق دارند. اینطور نیست که یک نسخه باشد که روی همه بشود پیاده کرد.

در مورد ائمه هم این‌طور است. کما اینکه در روایات حضرت رضا (علیه‌السلام) هم آمده است. اگر ما می‌گوییم «کُلُّهُمْ نُورٌ واحد»، یعنی خطوط کلی‌شان یکی است. مثل اینکه خطوط کلی همه‌ی انبیاء یا همه‌ی علما یکی است. اما در مشارب با هم فرق دارند. در روایت آنجایی که گفتند چرا ما یک امام داریم نه دو امام؟ گفتند نمی‌توانیم دو امام داشته باشیم به دلیل اینکه دو امام با همدیگر اختلاف می‌کنند. بالاخره در خطوط جزئی با همدیگر تفاوت‌هایی دارند. همچنین گفته شده است که دو امام مفترض الطاعه نمی‌توانیم داشته باشیم مگر اینکه یکی‌شان صامت است. یعنی امام نیست. یعنی دخالت در شئون اجتماعی نمی‌کند. در خطوط کلی یک کار می‌کنند اما در خطوط جزئی نه. همین را بکشید به امام و آقا. این دو شبیه هم نیستند. این است که خیلی‌ها که در امام گیر می‌کنند به خاطر این است که ولی زمانش مرده. اگر می‌شد بدون ولی بود که با همان ملاک‌هایی که پیامبر داده بودند ادامه می‌دادیم و دیگر احتیاجی به غدیر نبود. ولی باید زنده باشد. این است که ما این ستون ولایت را باید نگه داریم.^۴

۳- آیه ۶۱

۴. [حدود دقیقه‌ی ۵۵] تذکر: وقتی میرزای شیرازی فتوای توتون و تنباکو را در زمان ناصرالدین‌شاه داد، با یک خط نوشته کل قرارداد بین المللی بهم خورد. میرزای شیرازی‌ای که دستی در حاکمیت نداشت، یک قرارداد بین‌المللی را برهم زد. با خوشحالی آمدند منزل میرزا دیدند او ناراحت و اخم‌وست. گفتند روز جشن است آقا شما یک خط نوشتید یک قرارداد بین‌المللی را بهم زدید. گفتند درست است. اما امروز دشمن به قدرت مرجعیت پی برد و از امروز برایش برنامه‌ریزی می‌کند. و برنامه‌ریزی کرد. الان رسیدیم به جایی که رهبری که دست در حاکمیت دارد، اصلاً خودش رئیس حاکمیت است، اینقدر می‌نویسد و قراردادی لغو نمی‌شود. یعنی می‌گوید من این قرارداد را با این شروط قبول می‌کنم، آن شروط اجرا نمی‌شود، قرارداد هم لغو نمی‌گردد. اینکه ما فیتیلیه‌ی ولایت را کشیدیم پایین، در یک زمینه‌ی تاریخی اتفاق می‌افتد. نقطه‌ی قله‌ای همین کوه ولایت است. وقتی در بستر تاریخی شکل گرفته، قله‌ی همین کوه شده است ولایت. وقتی دامنه‌های کوه را از بین ببری، در واقع قله‌ی کوه را نابود می‌کنی. با این کار (توهین به مراجع) دیگر نه دیگر قدرتی می‌ماند برای مرجعیت و نه برای ولایت. اگر کسی ابهت دستور ولی را بشکند، بدترین و خائنانه‌ترین کارها را می‌کند. اگر کسی تذکری می‌دهد به ولی، تذکرات (۴ حجرات)... مِنْ وَرَاءِ الْحُجْرَاتِ... باشد.

اگر کسی ابهت دستور ولی را بشکند بدترین و خائنانه‌ترین کارها را می‌کند. کسی که تذکر می‌دهد به ولی، تذکرات (۴ حجرات)... مِنْ وَرَاءِ الْحُجْرَاتِ... بلند بلند داد می‌زند، نامه‌ی سرگشاده می‌دهد، خائنانه‌ترین کارها را می‌کند من حیث لایشعر. شاید خودش هم باور نداشته باشد که چه می‌کند. ولی تنه را می‌تراشد. حزب‌اللهی‌ترین حرف‌ها را هم بزند اما با امر ولایت سرناسازگاری داشته باشد، یا حتی ابهت این را بشکند، اشتباه بزرگی است. تا به حال کسی این طوری ابهت آقا را نشکسته بود که آقا صریحاً به او بگویند این کار را نکن و او دقیقاً همان کار را می‌کند. ولایت داریم اما بردش کاهش پیدا کرده است. دستور ولی باید اینطور باشد که اگر روی سنگ بگذاری باید سنگ آب شود و به زمین برود. البته منظور این نیست که نشود مباحثه‌ای کرد به صورت شخصی.

(۶۱) بقره فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِيهَا وَبَصَلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ أَهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَّا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِبَيِّنَاتٍ مِّنَ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَٰلِكُمْ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ.^۵

۳-۱- تقاضای رزق زمینی به جای رزق آسمانی داشتن، غضب و ذلت خدا را در پی دارد

[حدود دقیقه‌ی ۶۳] قبلاً هم عرض کردیم که (۶۱ بقره) وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نَّصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ... اگر بحث صرفاً غذا باشد و اینکه اینها از یک غذا خوششان نمی‌آید و غذای‌های متنوع می‌خواستند، این کار نه توقع بدی است که جواب اینچینی بگیرند: (۶۱ بقره)... وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ... این تقاضای بدی نیست که بازگشت به غضب الهی باشد و موجب ذلت شود. این‌ها را می‌گوییم که با حساسیت‌های واقعی‌تر آیات خوانده شود.

۳-۱-۱- رزق آسمانی یعنی رزق من حیث لا یحتسب؛ در حرکت مؤمنانه، نتیجه مطابق با برنامه درمی‌آید

بنی‌اسرائیل قومی بوده است که رزقش آسمانی بوده است. رزق‌های آسمانی با معادلاتی است که معادلاتش (۳) (طلاق) ... مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ... است. اصلاً حرکت مؤمنانه، حرکتی است که برنامه ریزی دارد ولی نتیجه مطابق با برنامه ریزی درمی‌آید. اگر درآمد یعنی حرکت مؤمنانه نیست. استناد این حرف این است که (۲ طلاق) ... وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا. (۳ طلاق) وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ... خیلی عبارت مندمج زیبایی است. یعنی شما یحسب دارید ولی رزقتان لایحسب است. شما اهل حساب و کتاب‌اید ولی در یک زیست مؤمنانه، در یک حرکت جمعی مؤمنانه، در یک جامعه‌ی ایمانی، رزق‌های من حیث لا یحسب دارند. رزق‌های آسمانی اینطور است که خارج از فهم انسان است. رزق‌های آسمانی در روابط بین‌المللی ممکن است طوری عمل بکنند با رعب عمل بکنند، با باد عمل بکنند، با سپاه ملک عمل بکنند. این‌ها هم داستان نیست، همه را قرآن گفته است. قرآن گفته است برای جنگ بدر، چنین و چنان شد. اگر این بیان تنها برای همان جنگ بدر بود که در اینصورت چه به درد ما می‌خورد؟ اگر کسی بگوید اینها هم مال بدر است و مال احد است و مال خندق است و ... در واقع آیات را خنثی کرده است، دیگر آیات به دردی نمی‌خورد.^۶

[حدود دقیقه‌ی ۶۹] حرکت و زیست مؤمنانه دارای رزق من حیث لا یحسب است. لذا تا تهش قابل پیش‌بینی نیست. لذا اگر گفتند بزیند به خط، باید بزیند به خط، با اینکه محاسبه‌اش جواب نمی‌دهد. روی یک ناکجاآبادی حساب

۵. (بقره ۶۱) - و چون گفتید ای موسی ما به یک خوراک نمی‌توانیم بسازیم پروردگار خویش را بخوان تا از آنچه زمین همی رویاند از سبزی و خیار و سیر و عدس و پیازش برای ما بیرون آورد، گفت چگونه پست‌تر را با بهتر عوض می‌کنید بشهر فرود آئید تا این چیزها که خواستید بیابید و ذلت و مسکنت بر آنان مقرر شد و بغضب خدا مبتلا شدند زیرا آیه‌های خدا را انکار همی کردند و پیامبران را بناروا همی کشتند زیرا نافرمان شده بودند و تعدی همی کردند.

۶. [حدود دقیقه‌ی ۶۶] من باب اینکه می‌گویند «القرآن یجرى مجرَّ الشَّمْسِ و الْقَمَرِ»، قرآن مثل ماه و خورشید در حال حرکت است (مثلاً اگر در میزان ببینید می‌گوید هذا من باب الجری) یکی از کارهای تأویلی در کارهای اهل‌بیت اینطور است که ائمه وقتی آیه را تبیین می‌کنند، گاهی کلمات آیات را عوض می‌کنند. می‌گویند این «ایمان»، و این «مؤمن» در این آیه یعنی «علی». فرعون یعنی فلانی. چرا چنین تأویل می‌کنند؟ به خاطر اینکه اگر فرعون منظور فرعون داستان موسی (علیه‌السلام) است، که چه ربطی به من دارد؟ این حرف درستی است که شمر زمان خودت را بشناس. فرعون زمان خودت را بفهم کیست. موسی (علیه‌السلام) زمان خودت را بفهم کیست. وگرنه همه‌ی این داستان‌ها چه ربطی دارد به ما؟ برای همین است که می‌فرماید (۲ حشر)... فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ. اگر من این داستان‌ها را نتوانم به الان تبدیل کنم دیگر چه عبرتی برای من دارد. این کار جدی تأویلی ائمه است که اسم‌ها را عوض می‌کنند. الان فرعون یعنی حکومت آمریکا، یعنی لابی صهیونیسم. با تمام خصوصیاتش معلوم است که این همان فرعون است.

می‌کنیم که خودمان هم نمی‌دانیم چیست. پیچیدگی ایمان به همین خاطر است. عقلانیت غیرمتصل به وحی، سختی‌اش همین است. عقلانیت متصل به وحی، عقلانیتی است که شخص را می‌اندازد در دامن پیغمبر و شخص می‌رود به جنگ بدری که هیچ توجیه نظامی ندارد.

نکته‌ی اصلی داستان یهود این است که همان تفکر تحت عنوان علوم مختلف به ما رسیده است. یعنی ما یهودی‌ای هستیم من حیث لایشرع، با همان تفکرات یهودی. آن منطق مادی دنیایی که آسمانی نباشد (۶۱ بقره)... مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ... باشد، کاملاً زمینی باشد، قابل محاسبه هم باشد، اگر اینطور باشد، منطقی است که از یهودی‌ها تحت عنوان علوم مختلف و با یک نوع عقلانیتی آمده و تا رگ و ریشه‌های ما رفته به صورتی که وقتی آیات الهی را در قرآن بخوانید احساس تأبی می‌کنید. احساس ابا می‌کنید.

می‌فرماید (۲۱ توبه)... جُنُوداً لَمْ تَرَوْهَا... یک سری لشگرها هست که شما نمی‌بینید، آن لشگرها خودش عمل می‌کند. بعد می‌گوییم که اینها برای چه زیر بار همچنین منطق‌هایی می‌رفتند. به عبارتی منطق قرآن، منطق غیرعقلایی‌ای هست. غیرعقلایی به معنای همین عقل و تدبیرهای مادی صرف غیرآسمانی عقل بریده از وحی. با این منطق‌ها، غیرعقلایی است.

در همه‌ی داستان‌های بدر و احد و خندق و ... خودتان را بگذارید جای یکی از شخصیت‌های داستان. ببینید این منطق‌ها را قبول می‌کنید؟ این جنگ‌ها را قبول می‌کنید؟ ببینید کجای داستان هستید. نکند جزو منافقینی هستیم که این منطق‌ها را قبول نکردند. نکند جزو (۱۰ بقره) فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ... هایی هستیم که وقتی کار بیخ پیدا می‌کند سروصداها درمی‌آید که کی گفته این منطق مبارزه است!؟

۲-۳- رزق زمینی؛ رزق قابل محاسبه

[حدود دقیقه‌ی ۷۲] گفتند رزق از آسمان نمی‌خواهیم. رزق از زمین باشد که بتوانیم محاسبه کنیم. بدانیم چه مقدار می‌کاریم، چه مقدار درمی‌آید، چقدر درصد بقا دارد و ... همه‌ی این چیزهایی که در محاسبات علمی، محاسبه می‌شود. بعد هم اگر صحنه‌هایی خارج از محاسبه‌مان اتفاق افتاد، می‌گذاریم روی حساب شانس و ... و با این عناوین توجیه‌ش می‌کنیم که بالاخره یک موقع باران می‌آید، یک موقع نمی‌آید، ترسالی و خشکسالی داریم، قاعده و قانون‌های هواشناسی دارد. برای آبی ما هم همین اتفاق می‌افتد (۹۵ اعراف)... قَدْ مَسَّ ءَابَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ... . بعد می‌بینید منطق امام علی (علیه‌السلام) و قرآن کاملاً متفاوت است.

[حدود دقیقه‌ی ۷۴] اگر کسی بتواند این نگاه را درست بکند، به مقوله‌های ایمان نزدیک می‌شود، مقوله‌های لایحتساب. آن موقع است که این آیات را می‌فهمد که بنی‌اسرائیل چه تقاضایی داشتند. تقاضا داشتند که آسمان را بی‌خیال، زمین می‌خواهیم! (۶۱ بقره)... مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ... . حالا دیگر مَنْ و سَلُوا هم نبود، مرغ بریان و شهد عسل هم نود، نبود دیگر. زمینی باشد، سیب و خیار و پیاز و .. باشد هم باشد. زمینی باشد. بعدش این برخورد شده است (۶۱ بقره)... قَالَ أَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ أَهْبَطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَّا سَأَلْتُمْ... در هبوط آن چیزی که می

خواهید هست بعدش هم ذلت است و مسکنت است و غضب الهی ... وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ... چرا این شدت در برخورد؟ به این دلیل که بعد از داشتن جامعه‌ی ایمانی، منحرف شدند.

ما اگر بخواهیم دچار رده و بازگشت بشویم، داغون می‌شویم. تبدیل به چین و ویتنام و ... نمی‌شویم. مثل این می‌ماند که اگر این تسبیح را بیندازم، به زمین می‌افتد. اما اگر حول یک محور بچرخانم و بعد ولش کنم، زمین نمی‌افتد بلکه پرت می‌شود. جامعه‌ی ای که یک زمانی از رزق‌ها و مواعد و معادلات آسمانی استفاده می‌کرده، و این‌ها را به عنوان حجت دیده است و حول این محورها چرخیده است، اگر محورش پاره شود ... وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ... دچار غضب الهی می‌شود. این مثل همان است که می‌گویند رزق‌های آسمانی نه، رزق‌های زمینی آری.

۴- بحث انتخاباتی برای مبنا دادن به اعتقادات

۴-۱- دین و ایمان پای انتخابات نگذاریم

[حدود دقیقه‌ی ۹۰] توصیه‌ی اول: اولاً دین و ایمان سر این داستان نگذاریم. به هر حال یک دوره‌ی یک ماهه است که تمام می‌شود، بعد می‌بینیم تمام ایمانمان را دادیم. اینقدر فحش دادیم، غیبت کردیم و ... ارزش اینکه دین بگذاریم پای این کارها، ندارد.

۴-۲- انگشت اشاره‌ی آقا حل مشکلات اقتصادی است نه ارانه‌ی گفتمان

نکته‌ی دوم را به فهم خودم عرض می‌کنم، ما امروز در دهه‌ی اول انقلاب نیستیم. بلکه در سال چهلم انقلاب هستیم. در سال چهلم انقلاب به جایی رسیدیم که وضعیت جامعه‌گردانی‌مان به جهت اقتصادی، تولید، اشتغال، جوان، آسیب اجتماعی و ... در بدترین وضعیت است. وضعیت این است که الان دیده می‌شود. یک عده از رفقا کماکان دنبال ارانه‌ی گفتمان هستند. من این را چیز بدی نمی‌دانم منتها دغدغه‌ی اصلی‌شان این است که گفتمان استکبارستیزی باید داشته باشیم یا نه؟ جوابش مشخص است، حتماً باید داشته باشیم اما نکته این است (من به اشارات خود حضرت آقا توجه‌تان می‌دهم) که بی‌مایه فتیر است. وقتی شما می‌خواهید استکبارستیزی بکنید، چه مردم و چه مسئولین، وقتی عقب‌تر از خودش را در میزهای مذاکره می‌بیند، می‌بیند که این وضعیت اقتصادش هست، این وضعیت جوانش هست، این وضعیت بی‌کاری‌اش هست و ... دیگر او دست و دلی ندارد برای مذاکره و برای حرف. قرآن نمی‌گوید شما گفتمان بیاورید تا دشمن شما وحشت کند، می‌فرماید (۶۰ انفال) وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِّن قُوَّةٍ وَمِنْ رِّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ... شما استعدادها و قوای خودت را، روحیه‌ی انقلابی‌ات را بیاور، خیل مربوطه را هم بیاور، تجهیزات نظامی‌ات را بیاور، آن موقع است که با آن‌ها، دشمن خدا می‌ترسد. ما در این مقطع هستیم که در مسایل فرهنگی مشکلات بسیار است، وقتی می‌روی مناطق محروم می‌بینی در آن شهر هفتاد درصد قاچاقچی هستند. وقتی می‌گویی قاچاق نکن، می‌گوید چه کار کنم؟ می‌گوید من هر چه شما بگویید چشم. شما چقدر با (۳۰ نور) قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ... می‌توانی حرف بزنی که مشکل ازدواج را حل کنی؟

[حدود دقیقه‌ی ۹۴] حکومت اسلامی با قبلش فرق عمده دارد. امر به معروف و نهی از منکر قبل از حکومت اسلامی با همین حرف زدن هاست. با همین منبر رفتن هاست. در حکومت اسلامی اصل امر به معروف و نهی از منکر، بسترسازی حاکمیتی است برای اینکه این اتفاقات خود به خود بیفتد. آن وقت این تذکر لسانی را هم روی آن کار بسترساز، سوار می‌کنید. بسترش باید طوری باشد که خود به خود، اقتصاد درست عمل بکند، بیکاری نباشد، ازدواج راحت اتفاق بیفتد، در این حالت مشکل فرهنگی‌اش هم به میزان قابل ملاحظه‌ای حل می‌شود و به همین شکل می‌رود جلو. کار حکومت منبر رفتن نیست. امر به معروف و نهی از منکر در حاکمیت به این شکل است که بیان شد.

توجه کنید به اشارات آقا؛ حداقل هفت هشت سال است با تمام دغدغه‌های فرهنگی، با تمام بیداری اسلامی، با تمام بحث فتنه، سال‌ها با نام‌های اقتصادی است. به این دلیل که گفتمان انقلابی ما که گفتمان درستی است وقتی زنده می‌توانیم سردست بگیریم که پشتوانه‌هایمان را درست کرده باشیم. وقتی بخواهیم انقلاب را ارائه دهیم، بتوانیم بگوییم ما انقلاب کردیم با این مبانی، بعد هم بگوییم به اینجا رسیدیم. نه اینکه الان ما یک و یک درصد مساحت جهان و یک و یک دهم درصد جمعیت جهان را داریم. آن وقت پنج درصد منابع جهان را داریم، نزدیک به پنج برابر متوسط منابع داریم ولی سهممان در اقتصاد چهل و شش درصد است. اگر بدون توجه به منابع، با توجه به همان جمعیت بگیریم باید یک و یک دهم درصد اقتصاد می‌داشتیم.

کسانی که در بحث آسیب‌های اجتماعی، در بحث فقر، کارخانه‌های ورشکسته نیستند، نمی‌توانند این فضاها را درک کنند. در سطح جامعه نکته‌ی اقتصادی و حرفی که آقا روی اقتصاد پافشاری می‌کند، باید کنار گفتمان اینها را داشته باشی که حرفت در دنیا برود. وگرنه این جوان همین طور بدتر می‌شود. ما به همان چیزی که آقا می‌گوید احتیاج داریم. خط را اشتباه نرویم. حتی آن طرفی ممکن است خط را اشتباه بدهد. در زمین حریف بازی نکنید. دائم نگویید چرا برجام و ... بعضی فکر می‌کنند گفتمان برجام را بکشند وسط خوب است. حرفتان در برجام باید این باشد در انتخابات: برجام قرار بود زندگی مردم را تغییر دهد، چه شد؟ یعنی این را هم بگردانید روی همان چیزی که آقا روی آن دست می‌گذارد. این همه امتیازات دادیم که این اتفاق بیفتد که نیفتاد، از این جهت است که برجام باطل است.

[حدود دقیقه‌ی ۱۰۰] دوقطبی‌هایی درست نشود که این دوقطبی‌ها خوراک امروز کشور ما نیست. دو قطبی‌هایی با این ادبیات که اگر این آمد صلح می‌شود و اگر آن آمد، جنگ می‌شود. بعد شما بگویید جنگ که بد نیست و جنگ فی سبیل الله که خوب است. بابا! این پازلی است که او طراحی می‌کند و تو را می‌کشاند در پازل خودش که در آن پازل دو قطبی‌های الکی درست شود و بحث بشود «جنگ و صلح»! در صورتیکه بحث اصلاً این نیست. نکته‌ی اشاره‌ی آقا این نیست. نکته‌ی اشاره آقا بحث اقتصادی است. اگر آن درست شود، قدرت درست شدن بحث‌های فرهنگی بالاست. آن گفتمان خودش را نشان می‌دهد. آن وقت است که می‌توان گفت با این گفتمان استکبارستیزی، وضعیت اقتصادی و بیکاری و جوان ما این طوری است. دو قطبی‌ها را در جاهایی نبریم که نه مسئله‌ی امروز مملکت است و نه نکته‌ی اشارات آقا.

به عنوان پارت اول و اینکه یک لُبی از کلام که وارد دو قطبی‌های بی‌جا نشویم. به سمتی حرکت کنیم که انگشت حضرت آقا آن سمت را نشان می‌دهد. برنامه بیاورند برای آنجایی که انگشت آقا آنجا را نشان می‌دهد.

گفتمان ما خوب است. به همین دلیل که در بحث نظامی قوی هستیم، کاری بهمان ندارند. چرا؟ چون هم گفتمان استکبار ستیزی داریم و هم (۶۰ انفال)... وَمِنْ رَبَّاطِ الْأَخْيَلِ... را داریم. آن وقت است که می‌شود (۶۰ انفال)... تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ...

نشود که آن آقا بگوید ما برای اینکه آب بخوریم احتیاج به برجام داریم. اینطوری نشود که برای آب خوردن هم باید نیاز به برجام داشته باشیم. احتیاج به یک اقتصاد خوب پشت گرم محکم، همان نقاطی است که رهبر روی آن پافشاری می‌کند. من به عنوان کسی که کار فرهنگی می‌کند خودم دیدم حرف‌های ما وقتی مشکل شخص را حل نمی‌کند، تقریباً باد هواست. یک تأثیری می‌گذاری اما گویا مشت می‌زنی در آب که یک موجی می‌اندازد اما یکهو تمام می‌شود. اینقدر بگویند که اینطوری باش، اما آخرش شخص می‌خواهد برود زن بگیرد و زندگی کند. برای آنجا باید راه‌حل داشت.

وظیفه‌ی اولی که امیرالمؤمنین توصیف می‌کند برای حکومت‌ها همین تأمین کار و زندگی و ... است. این گفتمان استکبارستیزی هم البته گفتمان خوبی است و اساساً آن وقت است که این گفتمان می‌گیرد.

۴-۲-۱- بحثی راجع به اعدام‌های سال ۶۷

[حدود دقیقه‌ی ۷۷] در سوره‌ی مبارکه احزاب بیان شد که در جریان جنگ احزاب، خندقی کردند و کار بیخ پیدا کرد (۲۲ احزاب) وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَمَا زادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا. از آن طرف منافقین داستان داشتند و عمرو بن عبدود آمد و با امیرالمؤمنین جنگید. حضرت او را شکست داد (۲۵ احزاب)... وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ... و جنگ احزاب به نفع مؤمنین تمام شد. بعد می‌فرماید (۲۵ احزاب) وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا... و خدا کفار را با همه‌ی غیظی که داشتند برگرداند و به هیچ چیز نرسیدند. جنگ احزابی که پنج به علاوه یک جمع شده بودند، اما به هیچ چیز نرسیدند. ... وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ... خدا مؤمنین را از قتال بازداشت. مهم این بود که مسلمانان دور هم جمع شوند و پیمان ببندند و درست عمل کنند. گاهی حوادث خیلی پیچیده هم با هیچی و کار خیلی کم تمام می‌شود. ... وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا. خدا قوی است. دو آیه پشت این جریان هست که معمولاً به آن توجه نمی‌شود خیلی مهم است:

(۲۶ احزاب) وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ... معلوم است پشت احزاب اینها کاری کردند. ظَاهَرُوهُمْ، یعنی یهودی‌هایی که همان مشرکان را پشتیبانی کردند، این یهودی‌ها را از قلعه‌های محکمشان بیرون کرد ... وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ... در دل اینها وحشت انداخت. ... فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا. یک سری را شما می‌کشید و یک سری را هم اسیر می‌کنید.

[حدود دقیقه‌ی ۸۱] این آیه یک داستانی دارد که هم در میزان آمده است و هم در مجمع و هم صیغه نویسان نوشتند. با تفاوت نقل‌هایی که دارد یک چنین محتوایی دارد: قبل از جریان خندق، پیغمبر یک دعوائی با یهودیان بنی نضیر داشت و خیلی از اینها را به عنوان تبعیدی به مکه فرستاده بود. باغات اطراف مدینه بیشتر دست یهودی‌ها بوده است. یهود بنی قریظه در قسمت جنوبی مدینه باغاتی داشتند. یهود بنی نضیر که به مکه رفته بودند، قریش را در تحریک به جنگ با پیغمبر می‌کنند. و بعد هم قول می‌دهند که سفت پشتتان هستیم و عهدی هم با پیغمبر نداریم. قبایل

مشرکین را با خودشان همراه می‌کنند. تا می‌رسند به یهود بین قریظه که در پیمان با پیغمبر بوده است. پیمان آن‌ها را هم با پیغمبر می‌شکنند و بین آنها یک پیمانی انجام می‌شود که با هم ماجرای خندق را اداره می‌کنند. جلوی صحنه مشرکین عمل می‌کنند اما پشت صحنه و تمام امکانات و مکان و تهیه و تدارک، به عهده‌ی یهودیان است. پیغمبر که از خیانت و عهدشکنی بنی‌قریظه مطمئن می‌شوند، بعد از خندق، سراغ آنها می‌روند. ۲۰-۲۵ روز آنها را محاصره می‌کنند. عده‌ای توبه می‌کنند. خودشان را به پیغمبر می‌رسانند و نجات پیدا می‌کنند. کسانی توبه نمی‌کنند. قلعه فتح می‌شود و یهودیان از ترس بیرون می‌آیند. به پیغمبر می‌گویند ما مثل یهودیان بنی‌نضیر به مکه می‌رویم. پیغمبر قبول نمی‌کنند. وقتی جنگی به این شکل راه انداختید و پیمان شکستید، آن وقت گفتید توبه؟! پیغمبر نپذیرفتند. گفتند اموالمان را می‌گذاریم و می‌رویم، پیغمبر باز هم نپذیرفتند. گفتند: چه کار کنیم؟ پیغمبر گفتند خودتان بگویند چه کنیم به این صورت که کسی را به عنوان حکم انتخاب کنید. گفتند «سعدبن معاذ». سعدبن معاذ رئیس قبیله بوده و بنی‌قریظه یک زمانی با او پیمانی داشتند. یهودیان فکر می‌کردند که او در حکمش نرم برخورد می‌کند. سعدبن معاذ هم می‌گوید «تمام مردان را بکشید. زنان را هم اسیر کنید، اموال را هم به غنیمت ببرید.» و همین اتفاق هم می‌افتد. پیغمبر تمام مردانشان را می‌کشد و تمام زنان هم اسیر می‌شوند و تمام اموال هم به غنیمت می‌رود. و این طبق حکمی بود که خودشان گفتند سعدبن معاذ کند. این اتفاق در همین دو آیه گزارش شده است. تمام اموال منقول و غیرمنقول تصرف شد. یعنی پیغمبر اینها را با این حکم به خاک سیاه نشاند. یعنی کسانی که یک همچین غلط زیادی کردند و همه را بسیج کردند، چنین وضعیتی دارند.

[حدود دقیقه‌ی ۸۶] شما فرض کنید یک عده منافق، مردم را کشتند، سوزاندند، اتو کردند، یک سری رفتند پیش صدام و آنها را تحریک کردند، اطلاعات دادند که شیمیایی کجا بزنند و ... ، یک عده هم اینطرف از همان طایفه توبه نمی‌کنند. این نوید همان بلایی است که پیغمبر سر آن یهودیان درآورد. نوع تدارک فروغ جاویدان هم همین‌طوری بود که باید زندان به زندان همین‌ها را آزاد می‌کرد: و اینها می‌پیوستند به منافقین. اینکه اینها خط را گرفتند، می‌دانند که چه باید بکنند، هر خبائتی هم این وسط کردند، صدام را هم شوراندند و خودشان هم عملیات می‌کنند. توبه هم نمی‌کنند، اینجاست که آن حکم امام می‌آید. اینجا نظیر همان کار پیغمبر است. کسانی‌اند که خودشان وارد درگیری نیستند ولی در پشت درگیرند و پای هر درگیری می‌ایستند، توبه هم نمی‌کنند. امام همان کاری را با اینها کرد که پیغمبر با یهودی بنی‌قریظه. اینی هم که بنده عرض می‌کنم در دفاع از کاندیدای خاصی نیست. در دفاع از امام است. حالا این وسط ممکن است چهارتا خطای انسانی هم اتفاق افتاده باشد، بله، ممکن است. حرف ما حرکت سیستماتیک است. احتمال انجام خطای انفرادی هست. بعد در ادامه می‌فرماید (۲۷ احزاب) وَأُورَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضاً لَمْ تَطَّوُّوهَا... و سرزمین ایشان ، و خانه‌هایشان ، و اموالشان ، و زمینی را که تا امروز در آن قدم ننهاده بودید ، همه را به شما ارث داد. ...وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا. و خدا همواره بر هر چیزی توانا است.

صلوات!